

سرمایه‌داری و عالم‌گیری کرونا: از چین تا لبنان

گفت‌وگو با یانیس واروفاکیس

وزیر سابق اقتصاد یونان از حباب سرمایه‌داری مالی و تأثیرات کرونا بر آن، از شکل سرمایه‌داری چین و راحل بدیل لبنان به جای اجرای توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول می‌گوید.

♦ **عالم‌گیری کرونا اولین بحرانی نیست که گریبانگیر سرمایه‌داری در سرتاسر جهان شده است. چه فرقی بین این بحران و بحران‌های پیشین وجود دارد؟**

بحران کنونی از بیرون بر سرمایه‌داری شوک وارد کرد، مثل شهاب‌سنگی که در آن واحد هم بر خطوط تولید و هم بر مصرف اصابت کند، یا زلزله‌ای که هر دوی اینها را زیرورو کند. اما مثلاً بحران مالی سال ۲۰۰۸ شوک درونی و درون‌زادی بود که از درون و توسط خود سیستم ایجاد شده بود. با این همه، دلیل آنکه چرا عالم‌گیری کنونی خسارت‌های بسیار زیادی به بار خواهد آورد آن است که سرمایه‌داری هرگز نتوانست پس از سقوط سال ۲۰۰۸ خود را احیا کند. آن زمان، بخش مالی بود که سقوط کرد و ویران شد. دولت‌ها و بانک‌های مرکزی از طریق تزریق میلیاردها دلار پول جدید بخش مالی را دوباره سرپا کردند. با این حال، این نقدینگی تبدیل به سرمایه‌گذاری بالفعل در اقتصاد واقعی نشد. بنابراین، درحالی‌که بانک‌ها احیا شدند و ارزش املاک و دارایی‌های الیگارشی بالاتر رفت، اکثریت مردم مجبور شدند با تدابیر ریاضتی سختگیرانه دست‌وپنجه نرم کنند. این مسئله قطع‌ارتباط بین نقدینگی در دسترس و سرمایه‌گذاری در مشاغل خوب و همچنین قطع‌ارتباط بین جهان پول (که وضعیت خوب بود) و جهان اقتصاد واقعی (که وضعیت خوب نبود) را افزایش داد. سهام شرکت‌ها بالا اما سودآوری پایین بود. بنابراین، وقتی کووید ۱۹ پا به صحنه گذاشت، مانند سنجاقی این حباب را ترکاند. فارغ از هر میزان پولی که بانک‌های مرکزی به درون بازارهای مالی تزریق کنند، بادکردن دوباره این حباب در غیاب سرمایه‌گذاری دولتی جدی ممکن نخواهد بود.

♦ **چرا در تمام این سال‌ها موفقیت و رشد اقتصادی منجر به بهبود زندگی مردم نشده است؟ آیا این حالا یکی از مشکلات است؟**

مدافعان سرمایه‌داری با این نظر مخالف‌اند. آنها آماری را جلوی چشمتان ردیف می‌کنند که نشانگر افزایش پیوسته میانگین استانداردهای زندگی طی صدوپنجاه سال گذشته است و بر این اساس مدعی می‌شوند که سرمایه‌داری برای بشریت خوب بوده است. با آنکه این حقیقت دارد که میانگین درآمد واقعی خصوصاً در چین و سایر کشورهای در حال توسعه افزایش یافته، اصلاً مشخص نیست که این پیروزی‌ای برای سرمایه‌داری یا برای بشریت بوده باشد. مثلاً

مورد چین را در نظر بگیرید. با آنکه چین به بازار و بنگاه‌های خصوصی متکی بوده است، امکان نداشت رشدی که امروز دارد را داشته باشد اگر دولتش توانایی سرمایه‌گذاری مستقیم و توزیع درآمدها را نداشت، چرا که در صورت عدم مداخله دولت (یعنی حزب کمونیست و ساختارهایش) چنین چیزی تحت نظام سرمایه‌داری غیرممکن می‌بود. به علاوه، مدافعان سرمایه‌داری این واقعیت ساده را نادیده می‌گیرند که افزایش درآمدها لزوماً به معنای بالارفتن کیفیت زندگی نیست. نمونه غایی و البته نه گمراه‌کننده آن، مورد بومیان استرالیاست. پیش از آنکه اروپایی‌ها به آنجا بیایند، هیچ درآمدی نداشتند. اما زندگی غنی و رضایتمندانه‌ای داشتند. امروز، اکثر آنها مزایای دولتی دریافت می‌کنند، اما زندگی از هم‌پاشیده‌ای دارند. این پیشرفت است؟

♦ اگر بخواهیم رژیم دیگری را برقرار کنیم، این رژیم چگونه خواهد بود؟ و آیا شما فکر می‌کنید چین و کوبا پس از نقشی که در مبارزه با ویروس و کمک به سایر کشورها ایفا کردند، می‌توانند مزیتی بر سایرین داشته باشند؟ میاتا فانبوله در مجله «فارین افرز» نوشته است که «به یک الگوی اقتصادی جدید نیاز داریم که آرمان‌های سوسیالیستی جدید را با واقعیت‌های معاصر وفق دهد»، شما با او موافقید؟

بله، البته. نظام‌های قدرتمند سلامت دولتی عملکرد بسیار بهتر و تاب‌آوری بسیار بیشتری از نظام‌های سلامت خصوصی از خود نشان داده‌اند. تکیه سرمایه‌داری بر زنجیره‌های تأمین «درست سروقت» که هیچ سازمان جمعی‌ای نمی‌تواند آن را برنامه‌ریزی یا هدایت کند، دارد پاشنه آشیل آن از کار درمی‌آید. چطور می‌توانستیم تولید و توزیع را طور دیگری سازماندهی کنیم؟ جهان پساسرمایه‌داری چگونه خواهد بود؟ من مدت‌هاست که با این پرسش‌ها سروکله می‌زنم و سپتامبر آینده کتاب جدیدی را منتشر خواهم کرد که دربرگیرنده پاسخ من به این پرسش‌هاست: اکنونی دیگر: پیام‌هایی از یک زمان حال آلترناتیو.

اروپا پس از عالم‌گیری

♦ کووید ۱۹ چطور اروپا را تغییر خواهد داد؟

کرونا اروپا را حتی بیش از امروز به قطعات و جزایر از هم‌جدا افتاده‌ای زیر سلطه ملی‌گرایی تبدیل خواهد کرد. ناکامی تاریخی اروپا سال ۲۰۱۰ به وقوع پیوست، یعنی وقتی که بحران بخش مالی تبدیل شد به فرصت بزرگی برای تحیکم سیاست سوسیالیستی برای بانکداران و تحمیل تدابیر ریاضتی به بقیه. در نتیجه دموکراسی‌های ما مسموم شدند و نیروهای مرکزگرای قدرتمندی شروع کردند به نقش‌برآوردن هرگونه حسی از اتحاد و اتحادیه. کووید ۱۹ صرفاً این نیروها را تقویت کرد.

♦ به چه دلیل گفته‌اید که آخرین چیزی که کسب‌وکارها در آلمان، ایتالیا، یونان و فرانسه در حال حاضر نیاز دارند وام است؟ و وام چه تأثیری بر آنها خواهد گذاشت؟

هرگز نباید ورشکستگی را با عدم نقدینگی اشتباه گرفت: اگر ارزش تخمینی درآمد آینده‌تان از بدهی‌تان بیشتر باشد، شما قادر به پرداخت بدهی‌تان هستید. اما ممکن است شما نقدینگی نداشته باشید. در این صورت، وام هم معقول است هم مفید. با وجود این، اگر بدهی‌تان از درآمد پیش‌بینی‌شده آینده‌تان پایین‌تر باشد، هیچ وامی نمی‌تواند کمک کند، فقط بدهی‌تان را بیشتر خواهد کرد و بیشتر به ورطه ورشکستگی هل‌تان خواهد داد. از این لحاظ است که گفته‌ام

کسب و کارها الان زیاد به وام نیازی ندارند. در عوض، به تزریق پول نقد، یا بهتر از آن، به تجدید ساختار بدهی احتیاج دارند، آن هم تحت شرایطی که جامعه برای آنها مشخص می‌کند (اینکه چطور باید با کارگردانشان، محیط زیست، مشتری‌هایشان، و غیره رفتار کنند).

♦ آیا نهادهای اتحادیه اروپا می‌توانند مستقیماً دولت‌ها را تأمین مالی کنند؟

بانک مرکزی اروپا به دلیل محدودیت‌های سختگیرانه قیدشده در منشورش نمی‌تواند. اما راه‌های بی‌شماری وجود دارد که کسری‌ها و بدهی‌های دولت‌های عضو بتواند مشترک شود و این اولین گام در جهت تحقق یک اتحادیه واقعی است.

بحران اقتصادی لبنان، و برنامه صندوق بین‌المللی پول برای آن

♦ دولت لبنان اخیراً در مواجهه با رکود اقتصادی شدید این کشور برنامه اصلاحات و نجات اقتصادی را ارائه کرده و خواهان کمک صندوق بین‌المللی پول شده است. وزیر دارایی مذاکره با این صندوق را آغاز کرده و دولت می‌گوید که این تنها راه است. چرا؟ صندوق بین‌المللی پول جواب مشکل ماست یا خود مشکل؟ آیا واقعاً می‌توانیم بر سر شرایط بهتر مذاکره کنیم یا اینکه کمک‌های این صندوق در قالب یک بسته ارائه می‌شود که فقط می‌توانیم کلیت آن را قبول کنیم یا نکنیم؟

درست مانند یونان در سال ۲۰۱۰، لبنان نیز با یک لحظه حقیقت و یک دوراهی دشوار روبه‌روست. بنده صندوق بین‌المللی پول شوید و دلخوش به معجزه‌ای باشید که در دوران رکود پس از عالم‌گیری مدام نامحتمل‌تر می‌شود. یا رنج را به جان بخرید اما کارها را هم به دست خود مردم بسپارید. هیچ راه‌حل ساده‌ای در کار نیست. اما گزینه‌های پیش‌رو کاملاً واضح‌اند.

برنامه صندوق بین‌المللی هرگز نمی‌تواند برای اکثریت راهگشا باشد. ممکن است به یک فاجعه کامل منجر شود و لبنانی‌های ثروتمندتر هم عمیقاً از آن آسیب ببینند. شاید هم فاجعه نسبی‌ای از کار دربیاید؛ وضع عده‌ای بهتر شود اما اکثریت بیش از پیش غرق در بدهی و فلاکت شوند. در هر دو حالت، اکثر جوانان لبنان، خصوصاً تحصیل‌کرده‌ها، کشور را ترک خواهند کرد و بنابراین کشور از ارزشمندترین سرمایه‌اش خالی می‌شود. دلیل آنکه چرا اکثریت مردم تحت برنامه آی ام اف متضرر خواهند شد، به قصد و نیت این برنامه برمی‌گردد: تجدیدساختار ملایم بانکداری و بدهی‌های فردی و عمومی در عوض بازتوزیع گسترده درآمدها، و خصوصاً ثروت، از فقرا به الگارش‌ی بدون مرز. صندوق بین‌المللی پول به‌طور شاید بتواند ظاهر وضعیت را به حالت عادی برگرداند، چنین چیزی اما به بهای مصادره دائمی امیدها و ثروت هر چند اندک مردمان «کوچک» خواهد بود.

راه‌حل جایگزین اما جرئت و سازماندهی سیاسی می‌طلبد. بیرون‌انداختن صندوق بین‌المللی پول، اصلاح یک‌جانبه بدهی یورویی یا دلاری‌تان، ملی‌کردن بانک‌ها، معرفی واحد پول ملی جدید تحت‌نظر یک بانک مرکزی بازسازی‌شده و غیره، می‌توانند اولین قدم‌ها در این راه باشند. مطمئناً راه دشوار و سنگلاخ است و قدرت‌مندان جهان با مردم شما همچون ارتشی شورشی رفتار خواهند کرد. اما اگر ببینند که شما دست به دست هم داده‌اید و از این بحران همچون فرصتی برای از بین بردن فساد و رفیق‌بازی استفاده می‌کنید، در نهایت کوتاه خواهند آمد. ایسلند در

آغاز بحران سال ۲۰۰۸ در چنین شرایطی قرار داشت. آنها این مسیر دشوار را طی نمودند. و برنده شدند. هیچ دلیلی وجود ندارد که یک کشور کوچک نتواند حق حاکمیتش را از الیگارش‌های جهانی که صندوق بین‌المللی پول نماینده آن است طلب کند.

- ترجمه و تلخیص از [ال‌اخیار](#)